

شبهات و شبهه‌ها شبهه پاسخ به پرسشها

محمد علی محمدی (اصول پاسخ‌دهی)

اشاره

اخلاص، عطوفت و مهربانی نسبت به پرسشگر، ارائه پاسخهای نقضی، ارائه پاسخهای حلّی، احترام و احتیاط، از جمله اصول و روشهای پاسخ‌دهی است که در شماره قبل مطرح کردیم و اکنون چند اصل دیگر از این اصول را بررسی می‌کنیم.

۷. اختصار

یکی از خصوصیات رسول اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، رعایت اختصار بود؛ چنانکه درباره آن حضرت نوشته‌اند: «كَانَ أَخْفَى النَّاسِ صَلَاةً فِي تَمَامٍ وَ كَانَ أَقْصَرَ

النَّاسِ خُطْبَةً وَ أَقَلَّهُمْ هَذَرًا؛ رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نسبت به بقیه مردم در نمازهای کامل، سبک‌ترین نماز، و کوتاه‌ترین خطبه‌ها را می‌خواند و کم‌ترین کلمات غیر مرتبط را می‌گفت.»^۱ برخی از سخنرانان تصور می‌کنند که خطبه خواندن، سخنرانی کردن، مقاله نویسی، پاسخ‌دهی و... به زمان و امکانات زیادی نیاز دارد، در حالی که با نگاهی به سیره معصومان در می‌یابیم که آنان به پرسشها، غالباً

۱. مکارم الأخلاق، شیخ طبرسی، ص ۲۳.

پرسش پرداخته و پاسخ آن را به صراحت بیان کند. او در پاسخ پرسش باید حتی الامکان از بیان فروض مختلف بپرهیزد و پاسخ را با بیان روشن‌ترین فرض پرسش بیان کند و برای رعایت احتیاط بنویسد: اگر مقصود شما چنین است، پاسخ آن چنان است. در این صورت، اگر مقصود پرسشگر مطلب دیگری باشد، دوباره بیان خواهد کرد؛ چنانکه پاسخگو باید از "ان قلت"، "قلت" کردن در پاسخ نیز بپرهیزد. این کار ممکن است در برخی از موارد در مناظرات پیشنهاد شود؛ ولی در پاسخ به سؤالات پیشنهاد نمی‌شود.

۸. ارائه مثال

اگر بخواهیم تنها چند اصل از مهم‌ترین اصول پاسخ دهی را بیان کنیم، به یقین ارائه مثال، یکی از مهم‌ترین اصول خواهد بود. نه تنها در پاسخ دهی به سؤالات؛ بلکه در سخنرانیها، نوشتن مقالات عمومی،

پاسخهای کوتاهی ارائه می‌دادند. غالب خطبه‌های آنان از چند دقیقه تجاوز نمی‌کرد و در بسیاری از موارد از سخنرانیهای طولانی اجتناب کرده و یاران خود را نیز از "کثرت کلام" باز می‌داشتند.^۱

در قرآن کریم نیز به این اصل عنایت شده و پاسخ پرسشهای مطروحه به کوتاه‌ترین شکل ممکن ارائه گردیده است.

نکته مهمی که باید بدان اشاره شود این است که مقصود از اختصار، پرهیز از «اطناب ممل» (طولانی کردن) که سبب کسالت و خستگی (شود) است و پاسخ دهنده همان‌گونه که باید از ایجاز مخل (اختصارگویی که غیرگویا و نارسا باشد) بپرهیزد، باید از اطناب ممل نیز پرهیز کند.

پاسخ دهنده باید با روح پرسش ارتباط برقرار کند، آن را بفهمد و به جای پرداختن به حواشی، به عین

۱. برای آگاهی از این روایات رک: میزان الحکمة، محمدی ری شهری، ج ۳، ص ۲۷۳۶.

آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ از این هم شگفت‌انگیزتر بود، که او بدون پدر و مادر به دنیا آمد.

ارائه مثال برای پاسخ دهی به سؤالات کودکان و نوجوانان بسیار مهم‌تر است؛ زیرا در بسیاری از موارد آنان بدون مثال، پاسخ را تلقی نمی‌کنند. در ادامه به چند پرسش و پاسخ با مثالهایی که برای آنها مناسب است اشاره می‌شود.

پرسش: خدا چیست؟

پاسخ: فرزند عزیزم! اجازه بده قبل از آنکه درباره خدا که آفریننده همه چیز است، سخن بگویم، اندکی درباره برخی از مخلوقات الهی با تو سخن بگویم:

۱. تو با جاذبه زمین آشنا هستی و به خوبی می‌دانی که اگر جسمی را از بلندی رها کنیم، به سوی زمین سقوط می‌کند؛ ولی ذات و حقیقت نیروی جاذبه چیست؟ این سؤالی است که دانشمندان نیز نتوانسته‌اند به آن پاسخ دقیقی بدهند. پس ما از روی آثار نیروی جاذبه می‌توانیم به وجود آن

تدریس و... کاربرد فراوانی دارد. قرآن نیز از مثالها پر است.

به عنوان نمونه، قرآن کریم در پاسخ مسیحیان که می‌گفتند: «حضرت عیسی بدون پدر متولد شده و هر کس بدون پدر متولد شود، فرزند خداوند است» از این مثال استفاده کرده است: ﴿إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ!﴾ «مثل عیسی در نزد خدا، همچون آدم است که او را از خاک آفرید و سپس به او فرمود: موجود باش! او هم فوراً موجود شد.» (بنابراین، ولادت مسیح بدون پدر، هرگز دلیل بر الوهیت او نیست).

خداوند متعال با این استدلال کوتاه و روشن، به ادعای آنها پاسخ می‌گوید که اگر مسیح عَلَيْهِ السَّلَامُ بدون پدر به دنیا آمد، جای تعجب نیست و دلیل بر فرزندگی خدا یا عین خدا بودن نمی‌باشد؛ زیرا موضوع آفرینش

پاسخ: "خدا" یعنی "خود آ" یعنی کس دیگری او را بوجود نیاورده است. حال اگر خدا را کس دیگری بوجود آورده باشد، دیگر "خود آ" نیست.

آیا می‌توانی عدد چهاری مثال بزنی که زوج نباشد؟ عدد پنجی مثال بزنی که فرد نباشد؟ یا عدد ششی مثال بزنی که بر دو قابل قسمت نباشد؟ پاسخ همه سؤاها روشن است. اکنون بین آیا می‌تواند خدایی که علت بوجود آورنده همه چیز باشد - دقت کن! - همه و همه چیز؛ ولی خودش را دیگری بوجود آورده باشد؟ پاسخ روشن است: اگر چیز دیگری یافت شود که او خداوند را بوجود آورده باشد، دیگر خدا علت بوجود آمدن "همه چیز" نیست. و در واقع دیگر خدا، "خود آ" نیست. پس همه "پدیده‌ها" به علت نیاز دارند؛ ولی خداوند "پدیده" نیست که به علت نیازمند باشد.

اطمینان پیدا کنیم؛ ولی حقیقت آن را نمی‌توانیم درک کنیم.

۲. ما از روشن شدن لامپ چراغ، پی می‌بریم که در سیم برق، نیروی الکتریسته وجود دارد؛ ولی حقیقت نیروی الکتریسته چیست؟ ما نمی‌توانیم ذات و حقیقت نیروی الکتریسته را درک کنیم؛ بلکه تنها با دیدن آثارش (مانند روشن شدن لامپ) پی می‌بریم که در جایی نیروی الکتریسته وجود دارد.

این مثالها را برای گفتن تا توجه تو را به این نکته مهم جلب کنم که چون ما انسانها محدود و کم ظرفیت هستیم، نمی‌توانیم ذات خدا را بشناسیم؛ بلکه تنها از مخلوقات می‌توانیم به وجود داشتن خداوند یقین پیدا کنیم...

پرسش: اگر علت بوجود آمدن همه چیز خداوند است، علت بوجود آمدن خدا چیست و چه کسی خدا را بوجود آورده است؟

آیه و روایتی یا گفتار یکی از بزرگان باشد که مستقیماً به مسئله مورد سؤال مربوط می‌باشد.

سیره پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز این گونه بود که کلام خود را در غالب موارد، به خداوند مستند می‌فرمود، هر چند عموم آیه **﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ۗ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾**^۲ ثابت می‌کند که تمام کلمات و سخنان حضرت ختمی مرتبت از جانب خداوند است؛ در عین حال آن حضرت کلام خود را به خداوند مستند می‌کرد:

روزی «عبدالله بن سلام» یهودی، خصوصی به حضور پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمد و گفت: من سه سؤال دارم که جز پیامبران جواب آن را نمی‌دانند، آیا اجازه هست مطرح کنم؟ پیامبر فرمود: مطرح کن. عبدالله سؤالات خود را پرسید. پیامبر فرمود: هم اکنون

در پاسخ پرسش فوق از این مثالها نیز می‌توان استفاده نمود:

- آیا ممکن است نوری فرض کرد که نور نباشد و همه جا را تاریک کند؟

- یا روغنی که چرب نباشد؟

- یا آبی که آب باشد؛ ولی خیس نباشد؟

- همین طور نمی‌تواند خدایی موجود باشد که خدا (= خود آ) نباشد.^۱

۹. ارائه مستند و دلیل پاسخها

صرف نظر از بیان فتوا برای مجتهدان و نقل فتوای مجتهدی برای مقلدانش - که توضیح آن خواهد آمد - در سایر پاسخها، پاسخ دهنده باید ضمن پاسخ، به مستند و دلیل پاسخ نیز اشاره کند؛ دلیل پاسخ ممکن است

۱. برای آگاهی بیشتر از مثالهای مناسب برای پاسخ دهی به سؤالات رک: برایم از قرآن بگو، حیدری بهری؛ سر سفره خدا، محمد علی محمدی؛ با بهار دلها، همان؛ پرسشهای کوتاه و پاسخهای کوتاه‌تر، محسن قرائتی.

۲. و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید! * آنچه می‌گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست! (نجم / ۳-۴)

جبرئیل پاسخ سؤالات را از طرف خدا می آورد و من به تو خواهم گفت.^۱

امامان علیهم السلام نیز در بسیاری از موارد، کلام خود را به پیامبر صلی الله علیه و آله مستند می کردند. به عنوان نمونه: در حدیث مشهور «سلسله الذهب» می خوانیم: وقتی امام هشتم علیه السلام از نیشابور عبور کرد، آنگاه که می خواست از آن شهر خارج شود، اصحاب حدیث گرد آن حضرت جمع شدند و از او خواستند برایشان حدیثی بیان کند. آن حضرت سر مبارکش را از هودج بیرون آورده و فرمود: «سَمِعْتُ أَبِي مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبِي جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبِي مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبِي عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبِي الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ

بْنِ أَبِي طَالِبٍ يَقُولُ يَقُولُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: سَمِعْتُ جَبْرَائِيلَ يَقُولُ: سَمِعْتُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي؛ از پدرم موسی بن جعفر علیه السلام شنیدم که می فرمود: از پدرم جعفر بن محمد شنیدم که می فرمود: از پدرم محمد بن علی شنیدم که می فرمود: از پدرم علی بن الحسین شنیدم که می فرمود: از پدرم حسین بن علی شنیدم که می فرمود: از پدرم امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب شنیدم که می فرمود: از رسول خدا شنیدم که می فرمود: از جبرئیل شنیدم که می گفت: از خدای عزیز و جلیل شنیدم که می فرمود: کلمه «لا اله الا الله» دژ من است؛ پس [هر کس بدان گواهی دهد، داخل دژ امن من شده است و] کسی که در حصار امن من داخل شود، از عذاب من ایمن خواهد بود.» سپس مرکب امام مقداری حرکت کرد و امام علیه السلام ادامه داد: «بِشُرُوطِهَا وَأَنَا مِنْ شُرُوطِهَا؛ آنچه گفته شد، شرایطی دارد و [اقرار

۱. رک: بحار الأنوار، ج ۹۱، ص ۱۳۱؛ الفارات، ابراهیم بن محمد تقی، ج ۱، ص ۴۳؛ کتاب الغيبة، محمد بن ابراهیم نعمانی، ص ۲۴۸.

به ولایت و امامت] من از جمله آن شرایط است.^۱

ارائه مستند پاسخها فواید فراوانی دارد. وقتی پرسشگران دلیل پاسخ را می‌بینند، با اطمینان بیش‌تری پاسخ را دریافت می‌کنند و در صورتی که مایل باشند، می‌توانند به سندهایی که در پاسخ آمده مراجعه کنند و

اطلاعات خود را کامل کنند. همچنین نویسنده‌ای به سرقت ادبی متهم نشده؛ چنانکه اگر احیاناً مطلب ناصواب بود، خرده‌ای بر ناقل وارد نخواهد شد.

پس در پاسخ دهی به سؤالات غیر فتوایی مناسب است منبع و سند مطلب و احیاناً علت مطلب نیز بیان شود؛ ولی در پرسشهای فتوایی اختلاف نظر وجود دارد. شهید ثانی در این باره می‌نویسد: "اگر فتوا دهنده دلیل مختصر فتوایش را که شامل آیه یا روایت است، بنویسد اشکالی ندارد؛ ولی برخی از این کار منع کرده‌اند تا تفاوت فتوا دادن و کتاب نوشتن روشن شود. برخی دیگر قائل به تفصیل شده، معتقدند: اگر فتوا را برای افراد عامی و عموم مردم می‌نویسد، نباید دلیل فتوا را بنویسد؛ ولی اگر فتوا را برای مجتهدان می‌نویسد باید دلیل فتوایش را هم بنویسد".

شهید این نظر را پسندیده است و ادامه می‌دهد: «در برخی از موارد فتوا

۱. أمالی، شیخ طوسی، ص ۵۸۹؛ بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۷۳؛ احتجاج، ج ۱، ص ۴۷. حدیث مذکور را این‌گونه به نظم کشیده‌اند:
شه سریر ولایت خدیو کشور طوس

که چاکری بدرش حضرت سلیمان شد
چو ماه عارض او جلوه گر به نیشابور

ز برج محمل خویش آمد و نمایان شد
تمام خلق ز شوق لقای آن سرور

به لب تبسم و از شوق دیده گریان شد
بیان نموده حدیثی ز خواجه «لولاک»

حدیث و سلسله‌اش زیب و زینت جان شد
که گفته است خدا «لا اله الا الله»

حصار محکم من از عذاب نیران شد
ولی ولای من از شرطهای توحید است

عقیده به امامت اساس ایمان شد
(گنج حکمت یا احادیث منظوم، باقری بیدهندی،

این‌گونه کارها از محالات است و قدرت بر محال تعلق نمی‌گیرد؛ ولی

۲. در بسیاری از مواقع پرسشگران می‌پرسند: - آیا خداوند می‌تواند سنگی بسازد که خودش نتواند آن را بلند کند؟ - آیا خداوند می‌تواند شتری یا فیل را از سوراخ سوزنی رد کند، بدون اینکه شتر و فیل را کوچک و سوراخ سوزن را بزرگ کند؟

پاسخ حلی به اینگونه پرسشها این است که: در عمومیت قدرت خداوند تردیدی نیست؛ ولی از این نکته نباید غافل شد که وقتی سخن از «قدرت» به میان می‌آید، باید متعلق قدرت (شیء) یک امر ممکن باشد؛ زیرا قدرت به محال تعلق نمی‌گیرد. محال، هیچ و پوچ است، و هیچ و پوچ قابل تعلق قدرت نیست؛ به عبارت روشن‌تر، هنگامی که می‌گوییم: آیا خدا قادر است چنین موضوعی را ایجاد کند؟ مفهومی این است که آن شیء جزو ممکنات است و می‌خواهیم از طریق قدرت خداوند، لباس وجود بر آن پوشانده شود؛ اما اگر مطلبی ذاتاً محال است، اصلاً سؤال «آیا می‌تواند» درباره آن نادرست و بی‌معناست؛ به عنوان مثال، اگر کسی مسئله‌ای به این صورت طرح کند که «ما بیست عدد پرتقال داریم و می‌خواهیم در میان چهل نفر تقسیم کنیم؛ به طوری که به هر کدام از آنها یک پرتقال کامل برسد»، در جواب گفته می‌شود: صورت مسئله

دهنده باید با شدت و مبالغه، دلیل فتوایش را هم بنویسد؛ مثلاً بگوید: در این مسئله همه مسلمانان اتفاق نظر دارند. یا بنویسد: کسی که با این فتوا مخالفت کند، با واجب مخالفت کرده و از راه راست منحرف شده است و ...»^۱

۱۰. ارائه پاسخهای متعدد به یک

پرسش در موارد لازم

مقصود از ارائه پاسخهای متعدد این است که در پاسخ یک سؤال، با توجه به خصوصیات پرسشگر، جوابهای مختلفی ارائه شود. به عنوان نمونه: یکی از سؤالات معمایی که در بسیاری از موارد پرسیده می‌شود این است که "آیا خداوند می‌تواند جهان را در تخم مرغی جای دهد، بدون اینکه جهان را کوچک یا تخم مرغ را بزرگ کند؟ و ..."

برای این‌گونه پرسشها جوابی استدلالی و جوابی اسکاتی وجود دارد که پاسخ برهانی آن این است که

۱. منیة المرید، ص ۳۰۱.

پاسخ اسکاتی آن مثبت است؛ به روایات زیر توجه فرمایید:

۱. از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسیدند: آیا پروردگارت می تواند دنیا را داخل تخم مرغی جای دهد، بدون اینکه دنیا را کوچک یا تخم مرغ را بزرگ کند؟ حضرت فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا يُنْسَبُ إِلَى الْعُجْزِ وَالَّذِي سَأَلْتَنِي لَأَ يَكُونُ؛ خدایوند به عجز و ناتوانی نسبت داده نمی شود؛ ولی آنچه پرسیدی امکان تحقق ندارد.»^۱

۲. مردی نزد امام رضا علیه السلام آمد و پرسید: آیا خدایوند می تواند آسمان و زمین و آنچه در آن است را در تخم مرغی جای دهد؟ حضرت فرمود: «نَعَمْ وَفِي أَصْغَرِ مِنَ الْبَيْضَةِ قَدْ جَعَلَهَا فِي عَيْنِكَ وَ هِيَ أَقَلُّ مِنَ الْبَيْضَةِ لِأَنَّكَ إِذَا فَتَحْتَهَا عَايَنْتَ السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا وَ لَوْ شَاءَ لَأَغْمَاكَ عَنْهَا؛^۲ بله، در کوچک تر از تخم مرغی نیز می تواند

شما غلط است؛ زیرا سؤال مزبور، خود دارای نوعی تناقض است و اصلاً قابل طرح نیست؛ چون وقتی می گویم بیست عدد پرتقال داریم، مفهومی این است که چهل عدد نیست؛ اما هنگامی که می گویم: آنها را در میان چهل نفر چنان تقسیم کنیم که نصیب هر کدام یک پرتقال شود، معنایش این است که تعداد آنها چهل عدد است؛ نتیجه این می شود که تعداد پرتقالها در عین اینکه ۲۰ عدد است، ۴۰ عدد باشد! مسلماً هیچ انسان عاقلی چنین حرفی نمی زند. آفرینش محالات عقلی یا تعلق قدرت بر محالات عقلی نیز چنین است؛ مثلاً در سؤال از اینکه خدایوند موجودی را بیافریند که نتواند آن را حرکت دهد، سؤال از امکان جمع بین دو متناقض است؛ زیرا از این نظر که «سنگ» مخلوق خداست، باید «محدود و متناهی» و طبعاً قابل حرکت دادن باشد و از این نظر که نمی تواند آن را حرکت دهد، باید فرض شود که «نامتناهی و نامحدود» است و یک چنین تمنّایی، تمنای یک شیء، متناقض و در عین حال نامفهوم و بی معناست؛ بنابراین، روشن شد که ضعف و عجزی از ناحیه قدرت خدایوند و فاعل وجود ندارد؛ بلکه محل (موجودات ممتنع و محال) اصلاً قابلیت وجود یافتن را ندارند تا قدرت به آنها تعلق بگیرد و کاستی و نقص از ناحیه محل است. (ر ک: پیام قرآن، آیه الله مکارم شیرازی، ج ۴، ص ۱۸۴).

۱. توحید، شیخ صدوق، انتشارات جامعه

مدرسین، قم، ۱۳۹۸ هـ. ق، ص ۱۳۰.

۲. همان.

البته در مواردی که پرسش عمومی باشد، یا پاسخ برای عموم تهیه شده باشد، یا پرسشگر یک نفر باشد، پاسخگو باید از ارائه پاسخهای متفاوت و مختلف خودداری کند و باید به پرسش، پاسخ یکسان و هماهنگی داده شود؛ چنانکه در روایت منقول امام عسکری علیه السلام می خوانیم: وقتی مسئله و پرسش یکی باشد، پاسخ ما امامان نیز یکسان خواهد بود^۲، و به نظر می رسد مقصود

جای دهد؛ چنانکه در چشم تو که از تخم مرغ کوچکتر است جای داده؛ زیرا وقتی چشم خود را می گشایی، زمین و آسمان و آنچه بین این دو است را می بینی و اگر خداوند می خواست تو را کور قرار می داد و نمی توانستی ببینی.» روشن است که پاسخ امیرمؤمنان به سؤال فوق برهانی و پاسخ حضرت امام رضا اسکاتی است.^۱

در این باره شواهد و مثالهای دیگری نیز وجود دارد: روشن است که پاسخگو باید به این نکته دقیق توجه کند و با توجه به خصوصیات پرسشگر، به سؤالش پاسخ دهد. در برخی موارد باید به پرسش پاسخ داده نشود، در مواردی باید به پاسخ اسکاتی و در مواردی به پاسخ برهانی اکتفا کند که در بحث توجه به مخاطب، توضیح بیش تر و ارائه نمونه ها خواهد آمد.

۲. در روایتی می خوانیم: «سَأَلَ الْفَهْرَنَكِيُّ أَبَا مُحَمَّدٍ علیه السلام مَا بَالُ الْمَرْأَةِ الْمَسْكِينَةِ الضَّعِيفَةِ تَأْخُذُ سَهْمًا وَاحِدًا وَ تَأْخُذُ الرَّجُلُ سَهْمَيْنِ فَقَالَ أَبُو مُحَمَّدٍ علیه السلام إِنَّ الْمَرْأَةَ لَيْسَ عَلَيْهَا جِهَادٌ وَ لَا نَفَقَةٌ وَ لَا عَلَيْهَا مَعْقَلَةٌ إِنَّمَا ذَلِكَ عَلَى الرَّجَالِ فَقُلْتُ فِي نَفْسِي قَدْ كَانَ قِيلَ لِي إِنَّ ابْنَ أَبِي الْعَوَّاءِ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ هَذِهِ الْمَسْأَلَةِ فَأَجَابَهُ بِهَذَا الْجَوَابِ فَأَقْبَلَ أَبُو مُحَمَّدٍ علیه السلام عَلَيَّ فَقَالَ نَعَمْ هَذِهِ الْمَسْأَلَةُ مَسْأَلَةُ ابْنِ أَبِي الْعَوَّاءِ وَ الْجَوَابُ مِنِّي وَاحِدٌ إِذَا كَانَ مَعْنَى الْمَسْأَلَةِ وَاحِدًا؛ فهفكي از امام حسن عسکری علیه السلام پرسید: چرا زن ناتوان ضعیف [از سهم ارث] یک سهم می گیرد و مرد دو سهم می گیرد؟ امام عسکری علیه السلام فرمود: جهاد، پرداخت نفقه و حق عاقله (وجهی که در هنگام قتل خطای محض، اقوام قاتل پرداخت می کنند) بر عهده زن

۱. تفسیر القرآن الکریم، سید مصطفی خمینی، ج ۴، ص ۲۵۷.

از روایت منقول از امیرمؤمنان علیه السلام که فرمود: "چون پاسخها فراوان و پریشان شود، پاسخ درست پنهان ماند." ^۱ نیز همین است که در پاسخ به سوال یک پرسشگر باید پاسخ واحدی ارائه شود.

برخی از شارحان نهج البلاغه در شرح این گفتار حضرت معتقدند که سخن حضرت در موردی است که کسی نزد عده‌ای از دانشمندان و اهل نظر مطلبی پرسد؛ در این هنگام اگر

هر کدام از این افراد نظر خودشان را بگویند، با توجه به اختلاف نظر افراد، پرسشگر حیران مانده و پاسخ صحیح نیز از بین پاسخها قابل تشخیص نیست. ^۲ چنانکه اگر پرسشگری مسئله‌ای شرعی را از کارشناسان مختلف و دفاتر چند نفر از مراجع تقلید پرسد، در بسیاری از موارد پاسخهای متفاوت خواهد شنید و بر تحیر او افزوده خواهد شد.

نکته مهم دیگری که در این باره باید بدان اشاره شود این است که در برخی موارد پاسخگو می‌باید به یک سؤال چند پاسخ دهد؛ ولی این پاسخها مکمل و پشتیبان یکدیگر هستند که اگر پرسشگر به هر دلیل یکی از پاسخها را به روشنی درک نکرد و برایش مفهوم نبود، یا به نظرش اشکالی بر یکی از پاسخها وارد بود، سایر پاسخهای ارائه شده

نیست و اینها تنها بر عهده مرد است. فقهکی می‌گوید: خودم گفتم قبلاً شنیده‌ام که ابن ابی العوجا همین مسئله را از امام صادق علیه السلام پرسیده و امام هم همین جواب را داده است. در این هنگام امام عسکری علیه السلام به من رو کرد و فرمود: بله این مسئله [که تو پرسیدی] مسئله ابن ابی العوجا است و جواب از ما (اهل بیت) هنگامی که مفهوم و معنای مسئله واحد باشد، یکسان است. «کافی، ج ۷، ص ۸۵».

۱. «إِذَا اِزْدَحَمَ الْجَوَابُ نَفَى الصَّوَابُ» (تصنیف غررالحکم و درر الکلم، ص ۴۴۲؛ بحار الأنوار، ج ۱، ص ۲۲۱؛ همان، ج ۷۲، ص ۹۷؛ نهج البلاغه، حکمت ۲۴۳).

۲. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۹۱، ص ۷۶.

نمودم، هیچ‌یک از آنها حدیثی را بازگو نمی‌کرد مگر آنکه علاقه‌مند بود برادر دینی او به جای او سخن گوید، و هیچکس راجع به فتوایی مورد پرسش قرار نمی‌گرفت، مگر آنکه می‌خواست برادر ایمانی او آن فتوا را بیان کند.»

«بُراء» می‌گوید: «من سیصد نفر از یاران پیامبر گرامی اسلام ﷺ را که در جنگ بدر شرکت کرده بودند، دیدم. همه آنها مایل بودند یار و رفیقشان به جای آنها فتوا صادر کند.»

«عطاء بن سائب تابعی» گفته است: «بدن گروهی از بزرگان دینی هنگام پاسخ دهی به لرزه می‌افتاد.»^۲ در حدیث مرفوعی از پیامبر اسلام ﷺ می‌خوانیم: «سَيَكُونُ أَقْوَامٌ مِّنْ أُمَّتِي يَتَعَاطَى فُقَهَاوُهُمْ عُضَلَ الْمَسَائِلِ أُولَئِكَ شِرَارُ أُمَّتِي»^۳ به زودی در میان

خالی از اشکال باقی بماند. این روش نیز گاهی در سیره معصومان عليهم السلام دیده می‌شود؛ چنانکه در یکی از مناظرات رسول خدا صلى الله عليه وآله با یهودیان گذشت.^۱

۱۱. ارجاع به دیگران

یکی از وظایف پاسخگویان این است که اگر پاسخ پرسشی را نمی‌دانند، پرسشگر را به کارشناسان ارجاع دهند. یکی از تابعین گوید: «من محضر صد و بیست نفر از انصار را درک کردم که همگی آنها از اصحاب و یاران رسول خدا صلى الله عليه وآله بوده‌اند، اگر یکی از آنان از دیگری درباره مسأله‌ای پرسش می‌کرد، پاسخ را این یک به آن دیگری و آن دیگری به شخصی دیگر، ارجاع می‌داد تا آنگاه که ارائه پاسخ به همان فرد اول بازمی‌گشت. همو اضافه می‌کند: «من در همین مسجد، محضر صد و بیست نفر از اصحاب رسول خدا صلى الله عليه وآله را درک

۲. منية المرید، الشهد الثانی، ص ۲۸۵.

۳. همان؛ مجمع الزوائد، هیثمی، ج ۱، ص ۱۵۵؛ المعجم الکبیر، طبرانی، ج ۲، ص ۹۸؛ الجامع الصغیر، جلال الدین سیوطی، ج ۲، ص ۶۱؛

۱. رک: الإحتجاج، ج ۱، ص ۲۱؛ بحار الأنوار، ج ۹، ص ۲۵۵؛ التفسیر المنسوب بامام الحسن العسکری عليه السلام، ص ۵۳۰.

پیامبر ﷺ گذشت - که پاسخ دهی را به یکدیگر واگذار می کردند و سپس پاسخ را همان فردی که از او پرسیده شده بود، ارائه می کرد - نیز همین باشد.

۱۲. اجازه برای تکمیل پرسش

برخی پاسخگویان قبل از اینکه پرسشگر سؤال خود را به طور کامل بپرسد و ساکت شود، با تصور اینکه پرسش را به خوبی فهمیده اند، شروع به پاسخ دهی می کنند. این مطلب در کلاسهای درس یا مواردی که پرسشگران زیادی می خواهند سؤالات خود را از پاسخگویان بپرسند، فراوان دیده می شود در حالی که اجازه دادن به پرسشگر برای ارائه پرسش به طور کامل یکی از اصول مهم پاسخگویی است؛ چنانکه امام صادق علیه السلام فرمود:

«مِنْ أَخْلَاقِ الْجَاهِلِ الْإِجَابَةُ قَبْلَ أَنْ يَسْمَعَ وَ الْمَعَارِضَةُ قَبْلَ أَنْ يَفْهَمَ وَ الْحُكْمُ بِمَا لَا يَعْلَمُ»^۱ از اخلاق نادان، پاسخ دادن

امت من، گروههایی به وجود خواهند آمد که فقهای آنها مسائل را پیچیده (و ناآگاهانه) میان خود مطرح می سازند و (بدانها پاسخ می گویند. بدانید که) آنان بدترین امت من می باشند.»

اصل ارجاع به دیگران، به ویژه در مسائلی که مسئول پاسخ دهی، به آن آگاهی کاملی ندارد، از اصولی است که عقل و شرع بر آن تکیه دارند؛ چنانکه اگر در محضر چند تن از اهل علم، پرسشگری مسئله ای را از شخصی پرسید، مناسب است آن شخص از سایر افراد بخواهد که پاسخ را ارائه کنند؛ ولی برای سایر افراد مناسب است که پاسخ دهی را به کسی که پرسش از او پرسیده شده است، واگذارند. و ممکن است مقصود از روایتی که از یاران

فیض القدیر شرح الجامع الصغیر، مناوی، ج ۴،

چنان تربیت کرده بود که حرف گوینده را تا پایان با سکوت کامل گوش می‌دادند تا وی از سخن گفتن فراغت یابد،^۱ و خود آن حضرت نیز هرگز کلام کسی را قطع نمی‌کرد.^۲

پیش از شنیدن و معارضه و گفتگو پیش از فهمیدن، و حکم کردن به آنچه نمی‌داند است. «برخی از پاسخ دهندگان تصور می‌کنند که قطع کلام پرسشگر باعث می‌شود او تصور کند که پاسخگو بسیار دانا است و قبل از ارائه سؤال، پرسش را نیک فهمیده و اینک در صدد پاسخ دهی است؛ در حالی که قطع کردن کلام پرسشگر، بر وی آثار روانی منفی باقی می‌گذارد و باعث می‌شود او تصور کند که پاسخگو حوصله شنیدن و پاسخگویی ندارد یا می‌خواهد به گونه‌ای از فهم پرسش شانه خالی کند و موجب می‌شود پاسخگو ادب را درباره او رعایت نکند.

اگر پرسشگر اجازه نیابد که پرسش خود را به طور کامل بپرسد، نمی‌توان انتظار داشت که پاسخ مناسبی به او ارائه شود.

در باره حضرت رسول ﷺ می‌خوانیم که ایشان اصحاب خود را

۱. چنانکه مولای متقیان در باره یاران رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «مَنْ تَكَلَّمَ أَنْصَتُوا لَهُ حَتَّى يَفْرُغَ؛ اگر کسی از ایشان صحبت می‌کرد. همه ساکت می‌شدند تا سخنش پایان یابد.» (معانی الأخبار، ص ۷۹؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۱).

در روایت دیگری درباره یاران رسول خدا ﷺ می‌خوانیم: «إِذَا تَكَلَّمَ أَطْرَقَ جُلُوسًا وَهُوَ كَأَنَّهَا عَلَى رُؤُوسِهِمُ الطَّيْرُ، فَإِذَا سَكَتَ تَكَلَّمُوا؛ وقتی سخن می‌گفت، همنشینان او چنان با آرامش گوش می‌دادند که گویا پرنده‌ای روی سرشان نشسته است پس زمانی که ساکت می‌شد، سخن می‌گفتند.» (معانی الأخبار، همان)

۲. «وَلَا يَقْطَعُ عَلَيَّ أَحَدٌ كَلَامَهُ حَتَّى يَجُوزَهُ فَيَقْطَعَهُ بِنَهْيِ أَوْ قِيَامِي» (عیون أخبار الرضا ﷺ، ج ۱، ص ۳۱۵؛ مسند الإمام الرضا ﷺ، ج ۱، ص ۷۶؛ معانی الأخبار، ص ۷۹؛ سنن النبی ﷺ، علامه طباطبائی، ص ۱۰۵).